

ما می‌گوییم:



۱. درباره حجیت یا عدم حجیت این چهار نوع از سیره، باید در جای خود در اصول بحث کرد.
۲. اما در ما نحن فیه، به نظر می‌رسد که «بنای عقلا در رجوع جاهل به عالم» یا از نوع (یک) است و یا از نوع (سه) می‌باشد؛  
در این باره به دو نحوه می‌توان استدلال کرد:  
نحوه اول: اگرچه رجوع عوام شیعه به اصحاب ائمه (ع)، همانند رجوع امروز مقلدین به مجتهدین نیست و آن رجوع، رجوع به عالم وجدانی و یا قریب به وجدان است و رجوع در روزگار ما مراجعه به عالم تنزیلی (که ظن حجت را نازل منزله علم کرده است) می‌باشد، اما:  
در همان روزگار عقلا دارای یک بنای عملی دیگری هم بوده‌اند و در زندگی خود (غیر از حوزه احکام شرعیه) به عالم تنزیلی رجوع می‌کرده‌اند. به عنوان مثال مراجعه مردم به پزشک از قبیل مراجعه به عالم وجدانی نبوده است چرا که می‌فهمیده‌اند که بین پزشکان اختلاف است و می‌فهمیده‌اند که پزشک نسبت به کشف بیماری و طریق درمان، ظان است. ولی عقلا می‌دانسته‌اند که اگر فرزندان خود را نزد پزشک ببرند، هرچند اگر بعداً کشف خلاف شود، در مقابل وجدان خود و در مقابل عقلا، معذور هستند و مورد نکوهش واقع نمی‌شوند.  
پس: چنین بنایی در میان عقلا بوده است و این بنا حتماً در مرئی و منظر ائمه (ع) بوده و ائمه (ع) اگر نگوئیم آن را به طور خاص امضا کرده‌اند، لاقلاً از آن ردع نکرده‌اند.
۳. ان قلت: «بنای مراجعه جاهل به عالم تنزیلی» در آن روزگار در امثال طب جاری بوده است و لذا شاید بتوان گفت «عقلا بنا داشته‌اند که در طب به عالم تنزیلی رجوع کنند» و از این بنای عقلایی، نمی‌توان چنین استفاده کرد که در همه موارد دیگر هم عقلا چنین بنایی داشته‌اند.
۴. قلت: بنای عقلایی رجوع به عالم تنزیلی فقط محدود به طب نبوده است و با توجه به اینکه در امثال نجوم، کشاورزی، صنعت و ... هم چنین بنایی موجود بوده است، می‌توان مطمئن بود که عقلا بنایی خاص در طب نداشته‌اند و این بنا در تمام وجوه زندگی ایشان ساری بوده است.
۵. وقتی پذیرفته باشیم که «بنای عقلا در رجوع به عالم تنزیلی» یک قاعده است که مصادیق متعدد دارد (رجوع به عالم تنزیلی طب، رجوع به عالم تنزیلی فقه، رجوع به عالم تنزیلی نجوم و ...) در این صورت اگر فارق عقلایی بین مصداق جدید با مصداق آن روزگار موجود باشد، می‌توان مانع از جریان حجیت نسبت به مصداق جدید شد، و الا حجیت در مصداق جدید هم جاری است



۶. پس مثلاً اگر بنای عقلا در آن زمان بر «مالک شدن کسی که حیازت می‌کند» بوده است، امروزه که ابزار تولید جدید پیدا شده است و یک نفر می‌تواند به مقدار بسیار وسیع حیازت کند (اگر بپذیریم که امروزه هم بنای عقلا بر مالکیت حیازت کننده است)، نمی‌توان از امضای بنای عقلا در آن روزگار، «مصدق مع الفارق یا احتمال الفارقیه» را نیز حجت دانست.<sup>۱</sup>

نحوه دوم:

عقلا کلاً یک بنا بیشتر ندارند و آن هم رجوع جاهل به عالم است ولی مصداق این بنا در آن روزگار و در حوزه مسائل دینی، رجوع به عالم وجدانی بوده و امروز مصداق آن رجوع به عالم تنزیلی است.

ان قلت: چنانکه گفتیم، نمی‌توان از «امضای مصداق اقوی از بنای عقلا که ظن بیشتری پدید می‌آورد»، به امضای «مصدق اضعف همان بنای عقلا» را استفاده کرد.

قلت: اولاً معلوم نیست ظن حاصل برای مقلدین از مراجعه به مراجع امروز، کمتر از ظن حاصل برای عوام شیعه در زمان معصوم (ع) باشد.

ثانیاً: در بحث تقلید چون ملاک آن است که مقلد خود را ایمن از عذاب کند، اطمینان بلکه یقین به «ایمنی از عقاب اخروی در جایی که مقلد به فتوای مراجع امروز مراجعه می‌کند» همانند «اطمینان و یقین عوام شیعه در مراجعه به اصحاب ائمه (ع)» است. چرا که عقلا در صورتی که جاهل به سبب مراجعه به عالم، مرتکب اشتباه شود، او را مذمت نکرده و مستحق عقاب نمی‌دانند.

ان قلت: ما باید ابتدا ثابت کنیم که مراجعه به فقیه تنزیلی حجت است تا بعد بگوییم مردم با مراجعه، اطمینان از حجیت دارند. به عبارت دیگر سخن ما درباره حجیت «ظن به حکم واقعی» است. (در صورتی که این ظن از نظر مجتهد به دست می‌آید).

قلت: مدعای ما آن است که مقلد در آن روزگار اطمینان داشت که مراجعه به عالم وجدانی، برای او حجت است و امروزه هم اطمینان دارد که مراجعه به عالم تنزیلی برای او حجت است. اما اینکه عالم وجدانی به واقع علم دارد و عالم تنزیلی علم ندارد و صرفاً ظن نوعی یا اصل عملی دارد، فرقی در نگاه مقلد ندارد. بلکه مقلد اگر در همان زمان به عالم مراجعه می‌کرد، چون مطمئن بود (به علت بنای عقلا) می‌تواند در صورتی که اشتباه کرده باشد، حجت داشته باشد و همین در دوره معاصر هم صادق است.

۱. ن. ک: فقه العقود، حائری، ج ۱، ص ۹۰